

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - «هدایت، تنظیم و کنترل اقتصاد و بازار در جامعه اسلامی»

جلسه هفتاد و پنجم 1399/12/23

اللهم صلى على محمد وآل محمد وعجل فرجهم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

پرسش:

آیا خواندن ائمه، قبل از نماز صحیح است؟ چون وهابیهها مورد تمسخر قرار می دهند.

پاسخ:

در روایات متعدد داریم، که موقع نماز بگوئید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ - بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقَدَّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 2، ص 544، بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ، ح 1

اینکه امام (علیه السلام) ناظر به تمام اعمال قلبیه و قالبیه ما است، شکی نیست، مسخره کردن آنها حکم مسئله را عوض نمی کند.

«وَ اجْعَلْ وَاحِدًا مِنَ الْأَيِّمَةِ نَضَبَ عَيْنَيْكَ»

نام کتاب: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام؛ نویسنده: منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (تاریخ وفات مؤلف: 203 ق)، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد 1406 ق، ص 105

ما در روایت داریم وقتی شما نماز می‌خوانید، خدا را ناظر و شاهد خودتان بدانید، ملائکه سمت راست و چپ را که شاهد بر ما هستند، اینها چه می‌خواهند بگویند؟

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!

سوره ق (50): آیه 18

ملائکه کاملاً شاهد و ناظر ما هستند، و اینکه ما ائمه (علیهم السلام) را ناظر و شاهد خودمان می‌دانیم؛ یعنی جهان در محضر خدا و در محضر حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است.

ما باید دقت کنیم که زیاد در قید وهابی‌ها و امثال اینها که مقدسات ما را به سخره می‌گیرند نباشیم و نباید تحت تأثیر اینها قرار بگیریم.

پرسش:

امروزه آیا عمل به این مسئله درست است؟

پاسخ:

ببینید این تعبیری است که امام صادق (علیه السلام) از امیرالمؤمنین نقل می‌کنند:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ قَبْلَ أَنْ

يَسْتَفْتِحَ الصَّلَاةَ»

قبل از اینکه نماز را آغاز کند، بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ - بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقَدَّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ صَلَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي
بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ مَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاحْتِمِ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ
وَلَايَتِهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتِمِ لِي بِهَا فَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 2، ص 544، بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ، ح 1

کجای این شرک و کفر است؟ یعنی می‌گوییم خدایا من رسول اکرم را نصب العین نمازم قرار می‌دهم، به خدا می‌گوییم «فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ این چیزی نیست که ما بخواهیم به خاطر حرف وهابی‌ها و... از اینها بگذریم.

«وَ أَقَدَّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ صَلَاتِي»؛ حضرات را پیشاپیش نمازم و مقدم می‌دارم.

مرحوم آقا «محمد مجتهد بید آبادی» همواره چند سفارش مهم داشتند: 1- نماز اول وقت 2- همیشه با وضو بودن. 3- بیداری سحر. 4- غسل جمعه. 5- مهم‌تر از همه، همیشه خود را در محضر ولی عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) دیدن. ما یک مقدار غفلت می‌کنیم و دقت نداریم.

پرسش:

در مورد «رجعت» کتابی معرفی بفرمایید.

پاسخ:

در مورد «رجعت» کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اگر به شکل خلاصه بخواهید مطالعه کنید، کتاب «حق الیقین - علامه شبّر» در جلد دوم، کلا قضایای رجعت را به صورت خیلی زیبایی مطرح کرده.

پرسش:

روایاتی، قیام شیعه را تا زمان سفیانی منع می‌کنند، آیا با انقلاب اسلامی در تعارض است و انقلاب حکم جهاد ابتدایی دارد که بدون اجازه امام عصر، جایز نیست؟

پاسخ:

ببینید روایت این است:

«كُلُّ رَايَةٍ تُزْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 8، ص 295

در روایت علتش هم آمده است؛ یعنی هر پرچمی که قبل از قیام حضرت ولی عصر بر افراشته شود و صاحبش طاغوت باشد؛ نه غیر طاغوت.

اگر غیر از این باشد، در رابطه با قیام حضرت «زید سلام الله علیه» که اولین قیام قبل از قیام حضرت ولی عصر و بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود، این همه اهل بیت (علیهم السلام) از قیام حضرت «زید» حمایت و برای او طلب مغفرت کردند.

روایات دیگری هم ما داریم که قبل از قیام حضرت، مردی بر می‌خیزد، حق خودش را طلب می‌کند، نمی‌دهند، تا اینکه شمشیر به گردن می‌اندازد، قیام می‌کند و زمینه را برای قیام حضرت ولی عصر فراهم می‌کند.

«سید حسنی» قیام می‌کند، در «یمن - یمانی» قیام می‌کند، پس اینها چیست؟ آیا صاحب این قیامها، (نستجیر بالله) طاغوتند؟

من در ذهنم است یک زمانی در مجله «نور علم» مال جامعه مدرسین چند شماره آقای «آذری قمی رضوان الله علیه» به این شبهه جواب داد و خیلی خوب هم جواب داد.

آغاز بحث...

یکی از بحث‌های اساسی که امروز هم خیلی به درد ما می‌خورد و یکی از ادله‌ی حکومت سیاسی الهی رسول اکرم است، بحث هدایت، تنظیم و کنترل اقتصاد جامعه اسلامی است.

حاکم اسلامی؛ یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) اموالی که در اختیارشان بود، به عنوان غنیمت یا جزیه یا زکات و... با کیفیتی که خودشان به عنوان رهبر نخستین دولت اسلامی در نظر داشتند، تقسیم می‌کردند.

یک: تشکیلات جمع‌آوری زکات. رسول اکرم افراد متعددی را معین می‌کردند برای اینکه بروند و زکات را از مردم اخذ و جمع‌آوری کنند و به مرکز حکومت اسلامی منتقل کنند. مرحوم «علامه مجلسی» در کتاب «بحار الانوار» آورده که سال دهم، رسول اکرم کارگزاران خودشان را برای جمع‌آوری صدقات اعزام کردند.

«بعث رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) أمراءه علی الصدقات فبعث المهاجر بن أبي أمية بن المغيرة إلى صنعاء فخرج عليه العبسي و هو بها و بعث زياد بن أسد الأنصاري إلى حضرموت علی صدقاتها و بعث عدي بن حاتم الطائي علی صدقة طيئ و أسد و بعث مالك بن نويرة علی صدقات حنظلة و جعل الزبرقان بن بدر و قيس بن عاصم علی صدقات زيد بن مناة بن تميم و بعث العلاء بن الحضرمي إلى البحرين»

«مهاجر بن ابی امیه» را به «صنعا» ...

«و بعث علي بن أبي طالب «عليه السلام» إلى نجران ليجمع صدقاتهم و جزيتهم»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 21، ص 273

این یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی است. «طبقات ابن سعد» نامه‌ی رسول اکرم به «علاء بن حضرمی» را آورده:

« أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ سَاوَى مَنْ يَقْبِضُ مِنْهُ مَا اجْتَمَعَ عِنْدَهُ مِنَ الْجَزِيَةِ فَعَجَّلُهُ بِهَا
وَابْعَثْتُ مَعَهَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالْعَشُورِ وَالسَّلَامِ »

الكتاب: الطبقات الكبرى- المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري،
البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ)- تحقيق: محمد عبد القادر عطا- الناشر: دار الكتب
العلمية - بيروت ج1، ص211

در ادامه چندین نامه‌ی دیگر را نیز می‌آورد. مرحوم میانجی در «مکاتیب الرسول»، آورده:

«کتابه (صلی الله علیه وآله) إلى المنذر " أما بعد فإنني قد بعثت إليك قدامة وأبا هريرة، فادفع إليهما
ما اجتمع عندك من جزية أرضك. والسلام. و كتب أبي " »

کتاب: مکاتیب الرسول؛ نویسنده: الأحمدي الميانجي (وفات: معاصر)، ناشر: مؤسسة دار الحديث
الثقافية، طهران: 1419، ج2، ص658

همچنین در کتاب «مکاتیب الرسول» فهرستی مفصل از اینها در جلد سوم در رابطه با «اقتاعات» دارد.
«فالإقطاع- كما يحدده الشيخ الطوسي في (المبسوط)، و ابن قدامة في (المغني)، و الماوردي في أحكامه، و
العلامة الحلي- هو في الحقيقة: منح الإمام لشخص من الأشخاص، حق العمل في مصدر من مصادر الثروة
الطبيعية، التي يعتبر العمل فيها سبباً لتملكها أو اكتساب حق خاص فيها .

(با غمض نظر از اختلافاتی که در حدود و ثغور و احکام آن وجود دارد.)

که حضرت اقطاعاتی داشته و زمین‌های عمومی بیت المال را در تحت شرایطی و به صلاحدید خودشان در
اختیار افراد قرار می‌دادند برای آبادانی و... و خراج به عهده او می‌گشت. البته اینها مفصل است:

في كتبه (صلى الله عليه وآله) في الإقطاعات كتابه (صلى الله عليه وآله) لحرام بن عبد عوف كتابه
(صلى الله عليه وآله) لراشد بن عبد رب كتابه (صلى الله عليه وآله) للأجب كتابه (صلى الله عليه وآله)
لهوذة كتابه (صلى الله عليه وآله) لعبد الله ووقاص ابني قمامة كتابه (صلى الله عليه وآله) لسلمة بن

فَلَمَّا نَزَلَ أَهْلُ حَيْبَرَ عَلَى ذَلِكَ، سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعَامِلَهُمْ فِي الْأَمْوَالِ عَلَى النُّصْفِ، وَقَالُوا: نَحْنُ أَعْلَمُ بِهَا مِنْكُمْ، وَأَعْمَرُ لَهَا، فَصَالَحَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النُّصْفِ، عَلَى أَنَا إِذَا شِئْنَا أَنْ نُخْرِجَكُمْ أَخْرَجْنَاكُمْ، فَصَالَحَهُ أَهْلُ فَدَكَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ، فَكَانَتْ حَيْبَرُ فَيْئًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَكَانَتْ فَدَكُ حَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجْلِبُوا عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ.

الكتاب: السيرة النبوية لابن هشام- المؤلف: عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)- تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي

الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي بمصر- ج 2، ص 337

مرحوم «شيخ طوسی» در کتاب «خلاف» بحثی را در موضوع مزارعه و... دارند که زمین را در اختیار کسی قرار می‌دهند تا زراعت کند و یک پنجمش را در اختیار مالک قرار بدهد و چهار پنجمش هم در اختیار کشاورز باشد، اینها را هم ایشان مفصل بحث کرده است.

نکته‌ی مهمی که خیلی ضروری است و عزیزان باید دقت کنند، یکی از وظایف حاکم اسلامی کنترل بازار و تجارت است، متأسفانه امروز در جامعه «ایران» گرفتار این قضیه هستیم، رسول اکرم در غالب شهرهایی که حاکم معین می‌کردند، کسانی را نصب می‌کردند که نظارت بر مسائل تجاری داشته باشند که هر کسی هرچه دلش خواست و هرطور خواست، نفروشد و اموال را احتکار نکند. یک نظارت کلی بر بازار جامعه اسلامی داشتند.

کتاب «السيرة الحلبیه» دارد:

«وتصدق هذه الولاية الآن بالحسبة ومتوليها بالمحتسب كان رسول الله صلى الله عليه وسلم استعمل سعد بن سعيد بن العاص بعد الفتح على سوق مكة واستعمل عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه على سوق المدينة»

...حضرت بر «بازار مکه»، «سعد بن سعید» را موکل کردند، (که بر «بازار مکه» نظارت کند که کسی گرانفروشی نکند، احتکار نکند، و طبق اصول انسانی خرید و فروش صورت بگیرد). عمر بن خطاب را بر بازار مدینه گماشت.

السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون؛ اسم المؤلف: علي بن برهان الدين الحلبی الوفاة: 1044، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1400، ج3، ص424

در «وسائل» از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دارد:

«أَنَّ مَرَّ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا»

پیامبر خدا «ص» بر محتکران گذشت و فرمان داد تا اجناس احتکاری ایشان را به میان بازارها برند و در برابر چشم مردم قرار دهند.

«فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ»

گفتند یا رسول الله کاش خودتان قیمت گذاری هم می کردید. حضرت غضبناک شدند طوری که آثار غضب در چهره شان نمایان شد.

«فَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَزْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.»

فرمودند: من قیمت گذاری کنم؟ قیمت دست خدا است، بالا می برد، پایین می آورد.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج17، ص430، بَابُ أَنَّ الْمُخْتَكِرَ إِذَا أُلْزِمَ بِالْبَيْعِ لَا يَجُوزُ أَنْ يُسَعَّرَ عَلَيْهِ، ج1

(توضیح مرحوم ابن بایویه پیرامون این مضامین که در چندین روایت مشابه وجود دارد:

{قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه الغلاء هو الزيادة في أسعار الأشياء حتى يباع الشيء بأكثر مما كان يباع في ذلك الموضع و الرخص هو النقصان في ذلك فما كان من الرخص و الغلاء عن سعة الأشياء و قلتها فإن ذلك من الله عز و جل و يجب الرضا بذلك و التسليم له و ما كان من الغلاء و الرخص بما يؤخذ الناس به لغير قلة الأشياء و كثرتها من غير رضی منهم به أو كان من جهة شراء واحد من الناس جميع طعام بلد فيغلو الطعام لذلك فذلك من المسعر و المتعدي بشرى طعام المصر كله- كَمَا فَعَلَهُ حَكِيمٌ بِنُ حِرَامٍ كَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ يَا حَكِيمُ بِنُ حِرَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ.}

التوحيد (للسدوق)- المؤلف: ابن بابويه، محمد بن علي(م 381 ق)- محقق: هاشم حسيني- دارالنشر:
الجامعة للمدرسين-قم- ص 389)

مرحوم «صدوق» هم مفصل این قضیه را نقل کرده، عزیزان دقت کنند فقهای ما از «شیخ مفید» تا عصر حاضر، این بحث را مطرح کرده‌اند که حاکم اسلامی، محتکر را وادار می‌کند که اموال احتکار شده را بیاورد و در بازار به فروش برساند؛ ولی آنچه که در این روایت مهم است، اینست که حضرت حاضر نیستند قیمتی هم برای اموال احتکاری معین کنند.

می‌گویند طبق آنچه که صاحب مال تشخیص می‌دهد باید بفروشد، البته این انصراف دارد به آنجایی که طبق قیمت معمول بازار بفروشد نه فراتر از آن. بر مبنای قیمت ثابت بازار باید بفروشد، قیمت بازار پایین است پایین، بالا است بالا بفروشد.

در این رابطه مرحوم «علامه» در «مختلف الشیعه» می‌گویند عدم تسعیر و قیمت گذاری از سوی حاکم، در جایی است که هم مردم در رفاه هستند و پول دارند و هم قیمت، قیمت غیر منصفانه‌ای نیست؛ ولی اگر مردم در فشار هستند و مثلاً پولی ندارند، در اینجا حاکم اسلامی قیمت را پایین می‌آورد.

« و أما التسعير حالة التشدد فلأنه لولاه لانتفت فائدة الجبر، إذ بدونه يمنع المالك من البيع إلا بأضعاف
ثمنه، فلو سوغناه انتفت الحكمة في إزمائه بالبيع. »

اگر بنا باشد در حال تشدد هم حاکم اسلامی قیمت را عادلانه معین نکند، فایده جبر منتفی می‌شود. اگر ما جایز بدانیم که تسعیر به دست حاکم اسلامی نباشد و (در همه حال) به دست مالک باشد، این حکمتی که حاکم ملزم می‌کند محترک را برای فروش مالش، از بین می‌رود.

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ المؤلف: العلامة الحلي (وفات : 726)، دارالنشر: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج5، ص43

مولی احمد نراقی در مستند الشيعة دارد:

« و هل يسعّر السعر عليه، أم لا؟ ذهب المفيد و الديلمي إلى الأول، فيسعّر عليه بما يراه الحاكم من المصلحة، و المشهور الثاني، لروايتي حذيفة و ضمرة. و قال ابن حمزة و الفاضل و الشهيد في اللعة و جمع آخر بالتسعير مع إجحاف المالك، و عدمه بدونه. و قيل بالأمر بالنزول مع الإجحاف حتى يرتفع و تركه أن يبيع كيف شاء مع عدمه، و هو الأقوى. »

{مراد از «فاضل» در متون شیعه عمدتاً مرحوم «علامه حلی» است، در بین اهل سنت، مراد «ابن حجر» است، عزیزان این را داشته باشند.}

«فاضل»، مرحوم «علامه حلی»، «شهید» در «لمعه» و جمع دیگری قائل هستند که حاکم باید قیمت‌گذاری کند در صورتی که احساس کند مالک دارد اجحاف می‌کند.

اما اگر مالک طبق قیمت عادی و عرف بازار می‌فروشد و اجحاف نمی‌کند، تسعیر جایز نیست.

«وقيل بالأمر بالنزول مع الاجحاف حتى يرتفع وتركه أن يبيع كيف شاء مع عدمه»

گفته شده که حاکم تسعیر نکند، بلکه اگر مالک در قیمت اجحاف می‌کند، به او فشار بیاورد که قیمت را تنزل دهد...

کتاب: مستند الشيعة؛ نویسنده: المحقق النراقي (وفات : 1244)، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)

لإحياء التراث - مشهد المقدسة، ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - قم، ج14، ص52

مرحوم «کلینی» هم در «کافی» تعبیری دارد:

«نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا»

در زمان پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) آذوقه و خوردنی‌ها مانند گندم، جو و ... نایاب شد
مسلمان‌ها آمدند نزد حضرت و گفتند:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمُرُّهُ يَبِيعُهُ النَّاسُ»

فعلاً غیر از فلانی هیچ کس گندم و ... ندارد، و الان هم مردم چیزی برای خوردن ندارند، به او دستور
بدهید که بفروشد.

«قَالَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْئاً عِنْدَكَ
فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ»

حضرت حمد و ثنای الهی کردند و به او گفتند هر طور که می‌خواهی جنست بفروش ولی حق نداری
آن را حبس و احتکار کنی.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج5، ص164، بَابُ الْحُكْرَةِ، ح2

یا رسول اکرم به «حکیم بن حزام» می‌گوید:

«يَا حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ إِنَّكَ أَنْ تَحْتَكِرَ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج5، ص164، بَابُ الْحُكْرَةِ، ح4

در «نهج‌البلاغه» نامه 53 از امیرالمؤمنین به «مالک اشتر» :

« ثم استوص بالتجار و ذوي الصناعات و أوص بهم خيرا .. و اعلم مع ذلك، أن في كثير منهم ضيقا فاحشا، و شحا قبيحا، و احتكارا للمنافع، و تحكما في البياعات. و ذلك باب مضرّة للعامة، و عيب على الولاة، فامنع من الاحتكار! فإن رسول الله «ص» منع منه. و ليكن البيع بيعا سمحا، بموازين عدل، و أسعار لا تجحف بالفريقين، من البائع و المبتاع. فمن قارف حكرة بعد نهيك اياه فنكّل به، و عاقبه في غير اسراف »

در حق بازرگانان و صنعتگران سفارش نیکو کن .. و با وجود این بدان که در بسیاری از ایشان سختگیری در معامله، و بخلی زشت، و احتکار به منظور منفعت، و زورگویی در فروختن جنس وجود دارد، که این همه مایه زیان عموم مردم و عیبی بر والیان است، پس از احتکار جلوگیری کن که پیامبر خدا آن را منع کرده است.

فروشنده‌گی باید سهل و با ترازوی درست و با بهایی صورت بگیرد که بر هیچ یک از دو طرف معامله ستم نرود. پس هر کس بعد از نهی کردن تو باز به احتکار پردازد، او را کیفر ده و بدون زیاده روی تنبیه کن

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص 438

این یک نکته خیلی ظریفی است، دستورالعمل امیر المؤمنین به «مالک اشتر نخعی» است. اگر همین قضیه برای ما ملاک باشد، خیلی از مسائل ما امروز حل می‌شود.
برای کسانی که مسئول هستند:

«عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ»

این مایه ننگ بر مسئولین امور تجاری است.

باید روی اینها نظارت باشد که متأسفانه این کار صورت نمی‌گیرد. نکته دیگری که هست و خیلی جالب است، نهی از دلالی در کارهای اساسی است. یک اصطلاحی داریم به نام «تلقى ركبان»، این اصطلاح چیست؟ اینکه فرضاً یک باغداری و ... محصولش را می‌خواهد به سمت شهر بیاورد، قبل از رسیدن به شهر چند دلال می‌روند با او صحبت می‌کنند، می‌گویند الان بازار کساد است و مشتری ندارد، به قیمت خیلی پایین می‌خرند و در میدان چند برابر قیمتش می‌فروشند.

شارع مقدس تمام این‌ها را پیش‌بینی کرده. در «وسائل» جلد 17، به طور مفصل دارد:

«لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ»

نباید شهری به جای روستایی اجناس او را بفروشد

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، محقق/ مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج 17، ص 444، باب أَنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، ح 1

خود این کشاورز باید به میدان و بازار بیاورد و جنس خودش را به قیمت عادلانه بفروشد. یا :

«لَا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ أَنْ الْفَوَاكِهِ وَ جَمِيعَ أَصْنَافِ الْعَلَاتِ إِذَا حُمِلَتْ مِنَ الْقُرَى إِلَى السُّوقِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ أَهْلُ السُّوقِ لَهُمْ مِنَ النَّاسِ يَنْبَغِي أَنْ يَبِيعَهُ حَامِلُوهُ مِنَ الْقُرَى وَ السَّوَادِ فَأَمَّا مَنْ يَحْمِلُ مِنْ مَدِينَةٍ إِلَى مَدِينَةٍ فَإِنَّهُ يَجُوزُ وَ يَجْرِي مَجْرَى التَّجَارَةِ»

میوه‌ها و همه اقسام غلات چون از روستاها به بازار فروش شهر حمل شود، روا نیست که مردم بازاری فروشند آنها شوند، بلکه لازم است خود روستاییان آنها را به مردم شهر بفروشند...

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، محقق/ مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج 17، ص 445، باب أَنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، ح 2

یا:

« مَرَّ النَّبِيُّ ص فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَيْهِ فِي الطَّعَامِ «2» فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا فَقَالَ لِصَاحِبِهِ مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غِشًّا لِلْمُسْلِمِينَ »

رسول اکرم از بازار «مدینه» می‌گذشتند (یعنی این‌طور نبود که خودشان را قرنطینه کنند و از خانه بیرون نیایند)، به فروشنده‌ای فرمودند چه طعام نیکویی داری، قیمتش چقدر است؟
خدای عالم به رسول اکرم وحی کرد که آن خواراکی را با دست واری کن، حضرت چنین کردند و از زیر آن جنس، نوع نامرغوب و نا مطبوعی بیرون آوردند، حضرت به او فرمودند بین خیانت و غش بر مسلمین جمع کرده‌ای.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ج 17، ص 282، بَابُ تَحْرِيمِ الْغِشِّ بِمَا يَخْفَى كَشَوْبِ اللَّبَنِ بِالْمَاءِ، ح 8
الخیانة لعلها لشغل ذمته بتفاوت الثمن أو بمجموعه

ملاد الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار- المؤلف: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی(م 1110 ق)

دارالنشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ج 10، ص 478

دوستان عزیز اینها نمونه‌هایی است در اسلام، می‌بینیم که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام این مسائل را در همان دوران 10- 11 سال حکومت‌شان داشتند؛ یعنی چیزی نمانده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای ما بیان نکرده باشند.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید، از همه التماس دعا داریم، خدا حافظ .

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»